

به مناسبت نهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو

بیانیه کانون نویسندگان ایران

چهارشنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۸ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

چند دریا اشک می‌باید
تا در عزای اردو اردو مرده بگیریم؟
چه مایه نفرت لازم است
تا بر این دوزخ دوزخ نابه‌کاری بشوریم؟

نُه سال از خواب ابدی شاعر بزرگ ما گذشت، اما شور و بیداری و امید در ترانه‌های رهائی او همچنان موج می‌زند و شاید هیچ‌گاه مانند امروز به ما نزدیک نبوده است. شاملو، شاعر آزادی، شاعر آینه‌ها و رویاها، شاعر تعهد به انسان و بیزاری از وِهنی که بر تبار انسان می‌رود، حضور انسان را بر آفاق روشن آگاهی و رهائی، حیاتی جاودانی بخشید. او بود که در دشوارگذرترین گریوه‌ها و گردنه‌های خطر خیز^۱ مردمان را صلا در داد؛
من درد مشترکم، مرا فریاد کن!

احمد شاملو در سراسر زندگی پُر فراز و نشیب خود هرگز در برابر ستم‌کاران و دشمنان آزادی، نه سکوت را برتابید، نه سرسپردگی را، نه گردن خم کردن در برابر نواله‌ی ناگزیر را. شعر بلند او، «شعری که زندگی است»، جز در ستایش آزادی نبود و هیچ‌گاه برای خاموشی و فراموشی سروده نشد.

او از هنگام سرودن مرغ دریا در ۱۳۲۶ تا واپسین شعرش در ۱۳۷۸، در همه حال، در زندان و شهر و خانه، با کلامی جادویی آمیزه‌ای غرورآفرین از عشق، دادخواهی، آزادگی و مردم‌دوستی سر داد. شگفتا که در آخرین قطعه‌ی آخرین شعر به‌چاپ‌رسیده‌اش گفته است: «آنگاه دانستم / که مرگ / پایان نیست.» و شگفت‌تر آن که در نخستین سروده‌اش آورده است که «خاموش باش، مرغ! دمی بگذار / امواج سرگردان شده بر آب / کاین خفتگان مرده / مگر روزی / فریادشان برآورد از خاک.»

شاملو در کنار سرودن شعر، با دفاع عملی از آزادی بیان از طریق

انتشار نشریاتی چون خوشه و کتاب‌جمعه از پیش‌تازان ترویج فرهنگ و ادبیات پیشرو بود. کلام و کردار آزادی‌خواهانه‌ی او که به‌حق سرمشق و منشِ نسل پُر امیدِ امروز ماست، ما را جز به راه مبارزه برای تحکیم و گسترشِ آزادی بیان و اندیشه نمی‌خواند.

کانون نویسندگان ایران بر این باور است که گرچه ممکن است چندگاهی آزادی در بندِ حنجره‌ی خاموشِ روزگار قادر به خواندن نباشد، بی‌گمان پرندگان قفس‌شکن‌اش ... سرانجام آسمانِ چشم به راه خود را باز خواهند یافت- چنان که روزگار ما گواه آن است.

در نهمین سالگرد درگذشت شاعر بزرگ ایران و جهان، در دوم مرداد ۱۳۸۸ همراه با دیگر دوستداران شاملو در ساعت پنج عصر بر مزارش گرد می‌آییم و یاد جاویدش را گرامی می‌داریم.

کانون نویسندگان ایران
۳۰/۵/۸۸

شیرین عبادی در تجمع ایران‌نیان در آمستردام

منبع: دویچه وله

شیرین عبادی: بان‌کی‌مون شخصا به ایران سفر کند در تظاهرات روز شنبه ۲۵ ژوئیه در آمستردام، شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل، خواستار سفر دبیرکل سازمان ملل متحد به ایران شد. وی همچنین بر لزوم اتحاد گروه‌های مختلف ایرانی تاکید کرد. در حاشیه‌ی مراسم با او گفت‌وگویی انجام دادیم.

دویچه‌وله: خانم عبادی، شما در سخنرانی‌ای که در آمستردام انجام دادید، یک خواست جدی را مطرح کردید و آن این بود که بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل، به ایران بیاید و از نزدیک شاهد وقایع ایران باشد. این خواست را چقدر عملی می‌بینید؟
شیرین عبادی: چندین سال است که از سوی شورای حقوق بشر،

گزارشگرانی مأمور شده‌اند که به ایران بیایند، ولیکن دولت ایران به اینها اجازه‌ی ورود نمی‌دهد. اما دولت نمی‌تواند جلوی ورود دبیرکل سازمان ملل متحد را بگیرد و ما درخواست کردیم که دبیرکل به ایران بیاید و وضعیت ایران را ببیند و گزارش کند. علت هم این مسئله است که مردم اعتراضاتی دارند. در اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم تعدادی جوان کشته شده است. ساعت ۳ صبح به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران حمله کردند. با شلیک گلوله پنج دانشجو کشته شدند. تعداد زیادی را دستگیر کردند و ما می‌خواهیم که به این گونه امور توسط یک مقام بی‌طرف بین‌المللی رسیدگی بشود و گزارش تهیه بشود.

فکر می‌کنید دولت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی اجازه‌ی ورود به آقای بان کی مون دبیرکل سازمان ملل را خواهد داد؟
دولت ایران عضو سازمان ملل متحد است و نمی‌تواند جلوی ورود دبیرکل سازمان ملل متحد را بگیرد. اگر این کار را بکند، این یک دلیل محکم خواهد بود بر اینکه آنچه مردم در ایران می‌گویند اتفاق افتاده و خشونت‌های دولتی کاملاً به اثبات می‌رسد.

و در آن صورت چه نتیجه‌ی عملی عاید ملت خواهد شد؟
مهم‌ترین مسئله این است که حقانیت مردم ایران نه فقط بوسیله‌ی مردم، بلکه بوسیله‌ی مراجع بی‌طرف ثابت بشود. نقض حقوق بشر طبیعتاً ضمانت اجرای متعددی دارد، از دادگاه‌های بین‌المللی گرفته تا تحریم‌های سیاسی و منزوی کردن کشوری که به قوانین حقوق بین‌الملل بی‌اعتناست. بنابراین در درجه‌ی اول ما می‌خواهیم که حقیقت بوسیله‌ی مقامات بی‌طرف بین‌المللی روشن بشود و آنوقت برحسب مورد، مقامات بین‌المللی می‌توانند تصمیماتی متناسب با آن بگیرند.

خانم عبادی مسئله‌ای که الان، بخصوص اینروزها، مردم داخل ایران با آن روبه‌رو هستند، این است که بتدریج پیکرهای کسانی که در تظاهرات اعتراضی اخیر کشته شده‌اند به خانواده‌هایشان تحویل داده می‌شود و بسیاری از خانواده‌ها هراس دارند از اینکه نام فرزندان کشته‌شده‌شان را اعلام کنند. الان هم من دیدم که یکی از این خانواده‌ها می‌خواستند با شما صحبت بکنند و از شما می‌پرسیدند که چه کمکی از دست شما برمی‌آید. شما چه کمکی می‌توانید بکنید و چه توصیه‌ای دارید به خانواده‌هایی که از اعلام کردن نام فرزندان کشته‌شده‌شان ترس دارند؟

آیا بالاتر از سیاهی هم رنگی هست؟ کسی که جوان بیگناهِش را از دست می‌دهد، آن خانواده دیگر از چه می‌ترسد؟ آیا چیز دیگری بالاتر از جان فرزند هست که بخواهد از دست بدهد؟ بنابراین توصیه‌ی من این

است، مردم نترسند، اعلام بکنند و بدانند که ترس مردم است که به حکومت اجازه می‌دهد از قانون تخطی کند و این گونه جوانان را بکشد و حدود یکماه جنازه‌های آنها را در سردخانه‌ها پنهان بکند و به خانواده‌ها اطلاع ندهد. همین ترس است که باعث تخریب حکومت شده است.

اینجا در آمستردام ما شاهد حضور گروه‌های مختلف ایرانی از طیف‌های فکری و سیاسی گوناگون در تظاهرات بودیم. شما هم درسختانتان خواستار اتحاد همه ایرانیان شده‌اید. فکر می‌کنید جنبش کنونی ایران این ظرفیت را دارد که بتواند تمام گروه‌های سیاسی و مدنی متفاوت را حول یک خواسته‌ی مشخص متمرکز و متحد بکند؟

تا الان که خوشبختانه این پتانسیل و ظرفیت وجود داشته است. یعنی ما شاهدیم که گروه‌های مختلف با طرز تفکرهای گوناگون، همه یک مسئله را عنوان می‌کنند و آن این است که انتخابات ایران بایستی باطل بشود و انتخابات دیگری تحت نظارت مراجع بیطرف برگزار بشود. بنابراین مردم ایران بلوغ سیاسی خودشان را در تظاهرات مسالمت‌آمیز و در اتحادشان برای دموکراسی پیشرفته‌تر در ایران نشان داده‌اند. من امیدوارم که این وحدت سالیان سال حفظ بشود.

فکر می‌کنید این اتحاد و یکپارچگی که در بین گروه‌های مختلف سیاسی به نظر شما بوجود آمده است، آیا این بار می‌تواند این جنبش را به نتیجه برساند؟

جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخ به ما نشان داده است که هر وقت مردم یک کشور به صورت متحد و یکپارچه چیزی را بخواهند به آن خواهند رسید. خواست مردم در ایران دموکراسی پیشرفته‌تر است. این را به طریق مسالمت‌آمیز بیان کرده‌اند و خواست خود را فراموش نمی‌کنند. مردم علیرغم خشونت دولتی که بر آنان می‌رود، می‌دانند که به این خواست خواهند رسید. البته در جریان‌ات اجتماعی و سیاسی هیچ وقت نمی‌شود زمانی محدود و مشخص را تعیین کرد و گفت، مثلاً تا سه روز دیگر یا تا سه ماه دیگر یا تا سه سال دیگر. ولیکن می‌دانم که مردم بهر حال پیروز خواهند بود. اتحاد ما ضامن پیروزی ماست. تا زمانی که متحدیم، پیروز خواهیم شد.

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی
تحریریه: کیواندخت قهاری

“انتخابات” دهمین دوره ریاست جمهوری و پس از آن

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و رخدادهای پس از آن بی تردید مهمترین رویداد سیاسی سی سال گذشته و فصلی جدید در تاریخ مبارزه و مقاومت جمعی مردم علیه نظام ولایت مطلقه و در هموار ساختن راه و فرایند پایان دادن به آن است. این تجربه تاریخی با توجه به نقش و اهمیت آن در گشودن افق های تازه و درپیش برد مبارزات آتی طبعا باید بطور همه جانبه واززوایای گوناگون مورد ارزیابی قرار گیرد. در زیرجوانبی از این رویداد بزرگ و نتایج آموزش های آن را بررسی می کنیم.

۱ - ولایت مطلقه و انتخابات

انتخابات در نظام ولایت فقیه همواره ابزاری بوده است برای نمایش دموکراسی ، تبلیغ “ مردم سالاری دینی” ممکن جلوه دادن سازگاری حکومت دینی با حقوق و آزادی های مردم و برای نشان دادن مشروعیت نظام و پایگاه اجتماعی آن بهمین جهت حاکمیت افزون بر تمهید ها و شگرد ها و تلاش های گسترده در کشاندن مردم به پای صندوق های رای ، با تقلب در آمار دارندگان حق رای و رقم های شرکت در انتخابات و تقلب در ریختن آرا و شمارش آن پیوسته کوشیده است میزان مشارکت مردم در “ انتخابات” را با درصدی بالا اعلام کند. حاصل “ انتخابات” نیز از ایجاد و تغییر و جابجایی در ارگان های اخته و بی مصرف فرا تر نرفته است. زیرا آنچه به نهادهای “انتخابی” و “ انتخابات” مربوط میشود ، هم قانون اساسی و هم تجربه سی ساله نشان می دهد که در این نظام نهاد های “انتخابی” ابزار تزیین و برگزاری “انتخابات ” اقدامی نمایشی بوده است.

انتخابات تجلی دخالت و مشارکت آزادانه ی مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی و یک وسیله ی اعمال اراده و حاکمیت آنهاست و نخستین شرط و امکان تحقق آن وجود آزادی های دموکراتیک ، وجود احزاب ، سازمان ها ، سندیکاها و مطبوعات مستقل و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همگان است. این پیش شرط ها تضمین های تجلی اراده مردم است و بدون آنها انتخابات واقعی وجود ندارد . در نظامی که تصمیم گیرنده

اصلی - رهبر - نهاد های انتصابی هستند و قانون اساسی توجیه گر این خود کامگی و قدرت مطلقه است ، طبعاً حق انتخاب و مشارکت مردم در سرنوشت خویش نمی تواند جایی داشته باشد، ولایت مطلقه و قانون اساسی آن اصولاً با اعمال اراده مردم و حاکمیت آن در تضاد است. ولایت فقیه و جمهوریت نافی یکدیگر و مانع الجمع اند و تاریخ سی سال حاکمیت ولایت فقیه خود بهترین گواه این واقعیت است.

در جمهوری اسلامی علاوه بر همه محدودیت ها و موانع در برابر انتخاب آزادانه مردم ، سد نهایی با نظارت استصوابی شورای نگهبان ایجاد شده است. این شورای برگزیده ی رهبری کنترل کامل انتخابات از آغاز تا پایان ، از تعیین صلاحیت نامزد ها تا نظارت بر انتخابات و رسیدگی به شکایت هارا بر عهده دارد و مردم فقط «حق» دارند به نامزدهای اعلام شده و در مورد انتخابات ریاست جمهوری به یکی از چند تن "رجال " نظام که این شورا صلاحیت آنها را تایید کرده است رای دهند و شورای نگهبان خود نتیجه و سرنوشت "انتخابات" را تعیین می کند.

با وجود این در دوره هایی از " انتخابات " مردم با توجه به شرایط اجتماعی و اوضاع مساعد موجود تلاش کردند از طریق رای دادن در همین محدوده برخی خواسته های خود را تحمیل یا اعلام نمایند و در وضع حاکم تغییراتی ایجاد کنند. دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخابات مجلس ششم مواردی از این تلاش بود. در این دو انتخاب به رغم موفقیت مردم در تحمیل نامزدهای مورد نظر ، " نهاد های انتخابی " هم ریاست جمهوری و هم مجلس ، نا توانی خود را از ایجاد تغییرات در چهار چوب نظام نشان دادند . نیروهای مسلط بر جمهوری اسلامی ابتدا این دو نهاد را به نهادهایی ناتوان و بی مصرف تبدیل کردند و سرانجام دولت یک دست و مجلس هفتم را به جای آنها نشانند .

با وجود این واقعیت ها و تجربه ها مردمی که فشار دوره ی چهارساله ریاست جمهوری احمدی نژاد آنان را به جان آورده بود ، در آستانه انتخابات فعالیت پر دامنه ای را برای جلوگیری از برگمارگی مجدد او آغاز کردند. ره آورده چهار سال ریاست جمهوری احمدی نژاد مشکلات اقتصادی و معیشتی روز افزون ، غیر قابل تحمل شدن زندگی برای اکثریت مردم با وجد درآمد بی مانند ۲۷۰ میلیارد دلاری از نفت ، حیف و میل سرمایه ها و ثروت کشور ، تشدید تبعیض و سرکوب و فشار های اجتماعی و سیاسی توان فرسا ، رشد بی سابقه تورم ، گرانی و بی کاری ، ماجراجویی و بحران سازی در عرصه سیاست خارجی و ایجاد زمینه مجازاتهای اقتصادی بود.

گرچه این آسیب ها و سیاست های ویران گر با حمایت " رهبری " و تحت نظر او اعمال شده است ، احمدی نژاد برای مردم نماد بحران ها و مصائب

بزرگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چهارساله گذشته بشمار می رفت. در عین حال مردم برکناری اورا تضعیف رهبری و کلیت نظام می دانستند. بهمین جهت با تمام قوا و با استفاده از همه امکانات و ابتکارات، به امید پایان دادن به این شرایط غیر قابل تحمل و ایجاد گشایشی در بن بست های داخلی و خارجی واردکارزارانتخاباتی شدند. حاکمیت نظام نیز که شرکت هر چه بیشتر مردم در " انتخابات " را پیروزی خودو عامل مشروعیت بخشیدن به ولایت مطلقه تلقی می کردبا تمام ابزارهای تبلیغاتی و رسانه ای، بویژه ترتیب دادن مناظره ها به شوروشوق شرکت در انتخابات دامن زد. مجموعه ی این عوامل التهابی بی سابقه به فضای " انتخابات " داد واکثریت بزرگ جامعه مدنی و در پیشاپیش آن ملیون ها جوان را به فعالیت برای جلوگیری ازریاست جمهوری مجدد احمدی نژاد و به سود نامزد های اصلاح طلب به خیابان ها کشاند.

زمانمداران جمهوری اسلامی، به روال معمول، با نادیده گرفتن حضور پر شوروملیونی مردم و رای وخواست آنها، با ارقام و تقلبی بهت آور احمدی نژاد را برنده " انتخابات " اعلام کردند. این بار اما محاسبه و تصور آنها ابلهانه و ابعاد زورگوئی و تحمیل غیر قابل تحمل بود. اعلام نتیجه " انتخابات " درمیان ناباوری و شگفتی همگان طوفانی از خشم و اعتراض را برانگیخت، طوفانی که در زمانی کوتاه سراسرکشور را فرا گرفت. موعظه ها و تهدیدهای رهبر و رسانه های وابسته، سرکوب گری های نیروی انتظامی و وحشیگری اوباشان شخصی پوش هیچ یک نتوانست از گسترش مقاومت عمومی جلوگیری کند.

طغیان مردم بلافاصله پس از اعلام نتیجه ی انتخابات وادامه آن در روزهای بعد، نظام را با گسیختگی و بحرانی بی سابقه روبرو نمود و ضربه هایی کاری برآن وارد ساخت. ضربه هایی که اثرات آن - صرفنظر از سرنوشت جنبش جاری - نازدودنی است.

در " انتخابات " دوره ی نهم ریاست جمهوری رهبر و مافیای پیرامون او توانسته بودند با تقلب نامزد خودرا تحمیل نمایند و احمدی نژاد و حزب الهی کمتر شناخته شده رادر برابر ناباوری مردم و ناظران سیاسی هم در دور اول و هم در دوره دوم با ۱۷ ملیون رای!! - برنده ی انتخابات اعلام کنند. این اعلان نتیجه که با تمامی سنجش افکار و پیش بینی های قبلی مراکز پژوهشی، حتی مراکز پژوهشی وابسته به حاکمان تفاوتی فاحش داشت. برای مردم و نامزد های رقیب کاملاً غیر منتظر و غیر قابل باور بود. تقلب بزرگ در آن زمان اعتراض های متعددی را بدنبال آورد. نامزد های رقیب و گروه های اصلاح طلب شدیداً به این تقلب سازمان یافته و دخالت های آشکار شورای نگهبان، بسیج و سپاه در آن اعتراض کردند. کربوبی در واکنش به این تقلب از کلیه ی مسئولیت های خود، از جمله مشاورت رهبر و عضویت در مجمع تشخیص

مصلحت کناره گیری کردودر مصاحبه مطبوعاتی و نامه به رهبر به داشتن سندومدرک در مورد دخالت بخشی از نیروهای شبه نظامی ودخالت های نیرو های مسلح و سپاه پاسداران ورای گیری هاچند باره از افراد اشاره نمود همه ی معترضین اعلام داشتند که نتیجه ی انتخابات تحمیلی و با دخالت سازمان یافته ی سپاه پاسداران ، بسیج وشورای نگهبان وبنا برخواست آنها بوده است. مردم ایران که خودشاهد این نمایش بودند، همچنین نمایندگان خبرگزاری هاورسانه های داخلی وخارجی که از نزدیک ناظر خلوت بودن بسیاری از حوزه های رای گیری بودند، بخوبی می دانستند که آرای اعلام شده ورای احمدی نژاد محصول تقلب هاورقم سازی وآرائ تقلبی است. با وجوداین ، اعتراض به این تقلب رسوا درآن زمان بدلیل عدم حضور مردم در صحنه ، از اعتراض گروه های درونی نظام وبرخی نیروهای منتقد فراتر نرفت. در نتیجه پس از مدتی خاموش گردیدواحمدی نژاد بدون برخوردبا مقاومت جدی رئیس جمهور شد. رهبران جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر نیز با توجه به آزمایش های پیشین وبه سیاق گذشته تصمیم خودرا پیش از "انتخابات" گرفته بودند. احمدی نژاد رئیس جمهورمورد نظرآنها بود ومی بایستی بی اعتنا به جریان "انتخابات" ورای مردم نام اوبا تقلب از صندوق های رای بیرون آید. آنها با اندیشه وسیاست همه چیز گرفتن وهیچ ندادن که به آن خو گرفته بودند، می خواستند مردم هرچه بیشتر در "انتخابات" شرکت جویندواز آنها بمثابه وسیله مشروعیت بخشیدن به نظام بهره گیرند ولی به خواست ورای آنها هیچ اعتنایی نشود. برای آنهااین دور انتخابات با گذشته تفاوت نداشت وچیزی جزادامه ی وضع تا کنونی ، ادامه ی سیاست نادیده گرفتن رای مردم وتعرض دائم به حقوق آنها بشمار نمی رفت. آنچه در این پندار ومحاسبه خودکامه گان مورد توجه قرار نداشت اوضاع واقعا موجودو شرایط اجتماعی سیاسی درآستانه ی "انتخابات" بود که آنرا ازدوره ی نهم متمایز می ساخت. مردم پس از چهارسال تجربه وتحمل وضعیتی طاقت فرسا ، با استفاده از فرصت امکان تغییر، برای پایان دادن به این وضعیت ، برای جلوگیری از تحمیل مجدد احمدی نژاد ، با عزمی راسخ ، با شوروشوق وامید به تغییر به میدان آمده بودند.

نیروهای مسلط بر نظام بدون توجه به این زمینه های اجتماعی- سیاسی نتیجه ای را اعلام کردندکه بیان صریح نادیده گرفتن رای مردم وتحمیل خشن خواست واراده ی رهبروتمامیت خواهان حاکم بود. این امر نشان داد که درولایت مطلقه فقیه شعار میزان رای مردم است ، فریبی بیش نیست وحاکم مطلق "رهبری" ومافیای نظامی _ امنیتی پیرامون اوست. بویژه اینکه رهبر بلافاصله وپیش از اعلام نتیجه رسمی از سوی شورای نگهبان با اعلان پیروزی احمدی نژاد ، از همه

ی مردم خواست نتیجه " انتخابات " را بپذیرند و با رئیس جمهور همکاری کنند. اما این بار بر خلاف انتظار حاکمان ، در آن طرف خط سخنان رهبر دیگر اعتباری نداشت.

اگر در هفته های پیش از " انتخابات " حمله ها بطور عمده متوجه احمدی نژاد بود ، این بار " رهبری نظام " آماج خشم عمومی گشت. واکنش خامنه ای و فرمان او مبنی بر لزوم تمکین سایر نامزدها و تسلیم مردم به ریاست جمهوری احمدی نژاد با صراحت کامل نشان داد که قلب بزرگ و تحمیل احمدی نژاد ساخته و پرداخته ی او و تمامیت خواهان حاکم است. نتیجه " انتخابات " با شفافیت انکار ناپذیری آشکار ساخت که نماد اصلی دروغ و استبداد ، عامل و مسئول تبه کاری ها و نابسامانی ها و بحران ها کارگزاران قلب بزرگ " رهبری " و مافیای نظامی _ امنیتی پیرامون اوست و احمدی نژاد بمثابة عضوی از این مافیا کارگزار و مسئول اجرایی آنست.

حمله اصلاح طلبان به احمدی نژاد و انتقاد مستقیم و غیرمستقیم آنها از " رهبری " همراه با دفاع از نظام ، نتوانست این واقعیت را مخدوش سازد که مردم خود را با کل نظام ولایت فقیه روبرو می دیدند و اعتراض و طغیان آنها علیه نظام و ساختار های آن بود . بویژه اینکه پس از انتخابات تمامی مسئولان و ارگانهای نظام از رهبری تا فرماندهان سپاه ، نیروی انتظامی ، شورای نگهبان و رسانه های وابسته همگی به مقابله با رستاخیز مردم برخاستند.

یک هفته پس از " انتخابات " خامنه ای با تدارکی وسیع بعنوان سخنران نماز جمعه وارد صحنه شد. بر خلاف انتظار بسیاری که گمان می بردند او با موضعی " معتدلگ و دادن وعده ی رسیدگی جدی مردم را به آرامش دعوت خواهد کرد ، آنچه در سخنرانی او وجود نداشت نشانه هایی از درک وضعیت واقعا موجود و تبذیر بود . همانند همه دیکتاتور ها که در لحظات بحرانی و روبرو شدن ناگهانی با قیام مردم ، راه حل فوری را در سرکوب و تکیه به زور جستجو می کنند ، رفتار و زبان او زور بود . او در این سخنرانی دستور سرکوب شدید مردم را صادر کرد، به نیروهای مخالف درون نظام اعلان جنگ داد و دشمنان و بیگانگان را محرک قیام مردم خواند ! سخنان او قدرت نمایی های شاه در سالهای ۱۳۵۶ را تداعی می کرد ، قبل از اینکه " صدای انقلاب " مردم را شنیده باشد . ظاهرا او تجربه سال های ۵۶ و ۵۷ و چگونگی گسترش جنبش همگانی مردم علیه رژیم محمد رضا شاه را از یاد برده بود : تجربه ای که فرجام قدرت نمایی های نا بخردانه در برابر طغیان ملیونی مردم و حاصل اعزام نیروهای نظامی و ارتش را برای سرکوب آن نشان داد . دستاورد محمد رضا شاه از تکیه به زور و صادر کردن دستور سرکوب مردم در آن شرایط بحرانی سقوط رژیم او و انقراض سلطنت بود . حال باید دید " رهبر "

در کدام لحظه از اعتلای جنبش مردم " صدای انقلاب " را خواهد شنید. سراسیمگی و وحشت "رهبر" و مافیای حاکم از جنبش عمومی، به صدور فرمان سرکوب محدود نشد. آنها جنگ را به جنگ با جهان ارتباطات و دستاوردهای آن، به جنگ با فن آوری های سانسورناپذیر مبادله ای اطلاعات گسترش داد و با تصور واهی قطع ارتباط میان مردم و جلوگیری از انعکاس خبرها در جهان، به بستن سایت ها و پیامک ها، ایجاد اختلال در ارتباطات تلفنی، فیلتر گذاری تلویزیون های خارج، محدود کردن تحرک خبر نگاران خارجی و ممانعت از کار آنها ... اقدام نمودند.

پس از نماز جمعه، دو تن از نامزدها و گروه هایی از اصلاح طلبان و بخشی از نیروهای درون نظام با واکنش های خود بی اعتباری و پوچی سخنان "رهبر" را اعلام کردند. بر خلاف خامنه ای که بر درستی "انتخابات" تاکید داشت و مردم را با تهدید از حضور در خیابان منع می کرد و راه رسیدگی به شکایت را نه گردهمایی در خیابان، بلکه مراجعه به شورای نگهبان خوانده بود، مردم با شعار "مرگ بر دیکتاتور" به اعتراض و حضور در خیابان ها ادامه دادند. نامزدها و اصلاح طلبان نیز دعوت مراجعه به شورای نگهبان را که خود از عوامل اصلی تقلب بزرگ بود به مسخره گرفتند.

"انتخابات" و تضادهای درونی نظام

کشمش و اختلافات درونی در نظام ولایت فقیه امری تازه نیست. جدال و مقابله برای سهم شدن در قدرت، بر سر امتیازات و مقام و یا بر سر عملکردها و سیاست ها و بالا گرفتن جدال ها تا حد حذف بخشی توسط بخش دیگر، از ویژه گی های جمهوری اسلامی و روالی مستمر در آن بوده است. معهذا در این جدال ها اولاً چماق مصالح نظام - همواره ترمز کننده و خفه کننده ی تقابل ها بود و ثانیاً رهبری - به مثابه قدرتی ماورای همه و حتی مقدس - فصل الخطاب - بشمار می رفت.

در جریان انتخابات دوره ی دهم اختلافات درونی که ریشه های عمیق در گذشته و در مجموعه سیاست های امروز دارد، از همان آغاز وارد شدن نامزدها به صحنه شکل دو صف بندی بزرگ به خود گرفت. در جریان رقابت های "انتخاباتی"، بویژه مناظره ها که به نظر میرسد از سوی "رهبر" و مافیای پیرامون او به منظور التهاب و گرمی دادن به انتخابات - و درعین حال به مثابه اهرمی برای افشا و حذف بعدی عناصر و گروه های رقیب - از جمله هاشمی رفسنجانی - تدارک دیده شده بود، جدال درونی به صورت درگیری های خصمانه و آشتی ناپذیر تبلور یافت. مناظره ها درعین حال بر خلاف خواست مبتکران آن فساد و جنایت و تبه کاری های سی ساله نظام و گردانندگان آن را از زبان نامزدها برملا ساخت. افشاگری های احمدی نژاد علیه رفسنجانی

در جریان مناظره ، که طرح آنها بدون موافقت قبلی "رهبر" قابل تصور نیست ، آشکار ساخت که در زیر کارزار "انتخابات" ریاست جمهوری، جنگی همه جانبه بر سر "رهبری" و برسر مجموع سیاست های نظام در جریان است. نامه ی هاشمی رفسنجانی به "رهبر" و سپس سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد نیز موید وبازتاب این واقعیت اند. جریان انتخابات و سپس اعلان نتیجه ی موردنظر "رهبری" و مافیای حاکم ، به این درگیری بزرگ بیش از پیش شدت بخشید. بطوری که می توان گفت تمامی پایه های نظام وارگان ها ، نهادهای ساختارهای آن از روحانیون و مراجع و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت تا سپاه پاسداران ، نیروی انتظامی ، قوه مقننه ودستگاه قضایی ...، عملاً به دو بخش تقسیم شدند. گرچه در بسیاری از این نهاد ها ، بویژه در فرماندهی سپاه پاسداران ، "رهبر" و مافیای او دست بالا را دارند اما آنچه در این صف بندی اهمیت دارد اصل تجزیه ، و پاره شدن و فروپاشی انسجام درونی است. توازن کنونی در این صف بندی بی تردید نمی تواند پایدار بماند و تغییر خواهد یافت . ادامه مقاومت مردم در تغییر این توازن و مالا در متزلزل ساختن و فرو ریختن پایه های نظام نقشی اساسی دارد.

تضاد های درونی نظام در چنین حدی از خصومت طبعاً فروپاشی نظام را تسریع خواهد کرد و جنبش می تواند از آن بهره گیرد . معهذا همواره باید نسبت به کسانی که در جناح مقابل نیروی مسلط قرار میگیرند هشیار بود . کسانی چون هاشمی رفسنجانی که خود از پایه گزاران ومسئولان نظام فساد و جنایت و خیانت اند ، برغم تضادهای خصمانه امروز با "رهبر" و مافیای پیرامون او هر لحظه ممکن است برای حفظ نظام وحفظ منافع خود نقش آتش نشان جنبش مردم را ایفا نمایند واز طریق دعوت عموم به "آرامش" و "اعتدال" همان وظیفه ای را انجام دهند که رهبر - از طریق سرکوب در پی اجرای آن آنست.

"انتخابات" دوره دهم و آینده نظام

در جریان هفته های انتخابات - و پس از آن در ایران قدرت جدیدی سر برآورد . قدرتی که می تواند همه چیز را تغییر دهد و تعیین کند ، قدرتی که درسالهای گذشته نادیده گرفته شده بود . این قدرت نیروی مردم ، نیروی جنبش همگانی و ظرفیت های آن است . این جنبش که توان خود را از همبستگی ، بی باکی، امید وشور وشوق گرفته بود در زمانی کوتاه ایران را به لرزه در آورد وتحسین جهانیان را برانگیخت و و چهره ی دیگری از ایران را به افکار عمومی دنیا نشان داد. نظام ولایت فقیه در سال های حاکمیت خود با به کار گیری خشونت ونمایش اقتدار نظام از یک سو والقا ناتوانی و نا امیدی در مردم از سوی

دیگر همواره تلاش داشته است در مردم امید به تغییر وبا ور به توانایی تغییر را از بین برد . توفان اعتراضی سراسری نقطه عطفی بود در تغییر این وضعیت . جنبش عمومی مردم جسارت و امید را در آنها زنده کرد . مردم قدرت و کارایی همبستگی و یکپارچگی و توانایی خود را به تغییر تجربه و آزمایش کردند. این تجربه بزرگ _ صرفنظر از ادامه یا فروکش موقت جنبش در وضعیت تا کنونی تغییری غیر قابل باز گشت بوجود آورد .

با این جنبش دو مولفه اصلی در ایران دستخوش تغییر گردید. این دو مولفه نظام و مردم اند. نه نظام دیگر نظام قدرتمند گذشته است و نه مردم ، مردم " ناتوان " پیشین . حاکمیت که ظاهرا برنده " انتخابات " خوانده ، در حقیقت بازی را باخت و ضربه های کاری بر آن وارد گردید . طنین فریادهای ملیونی مردم در سراسر کشور ، بی اعتباری نظام ورهبران آنرا اعلام داشت. مردم بی باک در برابر رژیم به صف آرای بی سابقه ای دست زدند. نظام شکافی ترمیم ناپذیر برداشت. نیروی آن به دو بخش تقسیم شد واسطوره و " تقدس رهبری " فرو ریخت . بیاد بیاوریم در دوران مجلس ششم هنگامی که " رهبر " با تصویب لایحه اصلاح مطبوعات مخالفت نمود ، چگونه قوه مقننه مطیع فرمان گردید ، " فرمان رهبر " حکم حکومتی نامیده شد و نماینده گان بدون هیچ مقاومتی از " حق قانونی " خود گذشتند و دست هارا بالا بردند . امروز همان " رهبران انتخابات " را سالم و رئیس جمهور را مشروع و قانونی اعلام می دارد ، اما بسیاری از نیروهای موثر نظام از مراجع و روحانیون بزرگ تا گروه های سیاسی و نامزدهای ریاست جمهوری با صراحت در برابر او می ایستند و توی دهان رهبر می زنند. " انتخابات " را قلب بزرگ و رئیس جمهور را نا مشروع و غاصب و به عبارتی رهبر را فاقد مشروعیت می خوانند این تغییر بزرگ بیانگر فرو ریختن اقتدار رهبری و اعتبار نظام و افتادن شاخ و برگهای آن است . این نظام دیگر نظام قدرتمند پیش از " انتخابات " نیست و نمی تواند به وضعیت پیشین باز گردد.

مؤلفه دیگری که در جریان این تحولات تغییر یافت مردم اند . اینان نیز دیگر مردم پیش از هفته های « انتخابات » نیستند. شور، امید ، اعتماد بنف و جسارت را باز یافتند. توانایی خود را در اقدام مشترک و همبسته تجربه کردند. بسیاری از توهم ها فرو ریخت و انگشت اتهام و پیکان همه آنها مستقیماً متوجه سیستم حاکم و « رهبری » گردید و در میان بخشهای بزرگی از مردم اندیشه لزوم تغییرات در نظام به اندیشه و خواست تغییر نظام تحول یافت.

این دو تغییر بزرگ ، این واقعیت که دیگر نه نظام ، نظام قدر قدرت پیش از « انتخابات » است و نه مردم ، آن مردم اند بی تردید نقشی تعیین کننده در تحولات آتی و در گذار از حاکمیت ولایت فقیه دارد.

تحول فوق وخشم وانزجار مردم به حاکمان آتش زیر خاکستری است که حتی در صورت فرو کش جنبش کنونی در آینده درهر فرصتی زبانه خواهد کشید و به شکل جنبش های اعتراضی گوناگون ، جنبش دمکراسی خواهی ، جنبش زنان ، دانش جویان ، جوانان و جنبش های مطالباتی کارگران ، معلمان و سایر اقشار به پیش روی خود ادامه خواهد داد.

درمصادف بزرگ هفته های قبل و پس از " انتخابات " جامعه به دو بخش تقسیم گردید . در یک صف جامعه مدنی ایران ، اکثریت زنان ، مردان ، جوانان ، دانش آموختگان ، فرهیختگان و نخبگان کشور قرار داشت و در سوی دیگر حاکمیت نظام و پایگاه اجتماعی ، سیاسی ، ایدئولوژیک و نظامی آن متشکل از : جامعه سنتی با فرهنگ واپس گرا ، باورهای دینی عقب مانده و ایمان خرافی همراه با روحانیون وابسته به امکانات مالی دولت ، کارگزاران رژیم ، بهره گیران از رانت ها ، امتیازات و منصب ها ، خیل جیره خواران و استفاده کنندگان از بذل و بخشش های دولتی، ماموران دستگاه های قضایی و امنیتی ، نیروی ضربتی و سرکوبگر متشکل از اراذل و اوباش لباس شخصی ، نیروهای مسلح نظام و فرماندهان رده های بالای سپاه و بسیج، صف آراییی کرده بودند.

در این خیزش و جنبش بزرگ جامعه مدنی ایران ، نیروی اصلی را جوانان تشکیل می دادند. جوانانی که در دوران سلطه جمهوری اسلامی متولد و بزرگ شده اند . این جوانان که تمام عمر تحت تلقینات ایدئولوژیک بی وقفه، هجوم تبلیغاتی روزمره دستگاه ها و نهاد های پرشمار موجود و القاءات آموزشی و فکر سازی های این رژیم استبدادی واپس گرا قرار داشتند ، یکباره علیه نظام بپا خواستند . طغیان جوانان و خواست های مبتنی بر جامعه مدرن آنها گویای بارز بی حاصلی تلاش های سی ساله ولایت مطلقه و شکست مفتضحانه تکاپوی های ایدئولوژیکی آن بشمار می رود .

گرچه بخش هایی از اصلاح طلبان می کوشند نشان دهند که خواست جنبش بر گزیدن موسوی به ریاست جمهوری بوده است ولی این گونه احکام چیزی جز ساده کردن قضایا به منظور بهره برداری کوتاه نظرانه از آن نیست . خواست بر کناری احمدی نژاد و جایگزینی موسوی درواقع شکلی از بیان مطالباتی است که جوانان و مردم خواستار تحقق آنند. جوانان و مردم خواهان نظامی دیگرند، خواهان نظامی دمکراتیک مبتنی بر جدائی دین از دولت . خواست آنها آزادی ، امنیت و رفاه اجتماعی ، تامین شغلی ، آینده روشن و مطمئن و زندگی در صلح و آرامش است. هدف اصلی طغیان عمومی تامین این خواست هاست. مردم بر کناری احمدی نژاد و آوردن موسوی را گامی دراین راستا تلقی میکردند و بی شک مبارزه آنها برای تحقق این مطالبات چه با موسوی چه بدون موسوی ادامه خواهد داشت.

تبدیل شدن موسوی به بهانه ای برای به پاخاستن مردم محصول یک تصادف تاریخی و شرایطی است که ولایت مطلقه به مردم ایران تحمیل کرده بود. تحمیلی که مردم را به جای انتخاب واقعی، در برابر انتخاب میان چهار نفر از کارگزاران گذشته و امروز این نظام قرارمیداد. در نتیجه برای رهایی از نماد بدی ها، در پی جایگزینی موسوی رفتند. فعالیت گسترده برای آوردن موسوی بجای احمدی نژاد نمی تواند این حقیقت را بپوشاند که موسوی به مدت هشت سال نخست وزیر این نظام بود. سرکوب مردم در سال های ۱۳۶۰، ادامه جنگ به مدت هشت سال با پی آمد های ویرانگر، با قربانی های بی شمار و نابودی سرمایه های انسانی و منابع مادی کشور، همچنین کشتار خونین چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، دردوران نخست وزیری او انجام گرفته است. موسوی امروز نیز کماکان به وفاداری به «امام» و ادامه راه او افتخار می کند. «امامی» که بنیانگذار رژیم جنایت و سرکوب است، «امامی» که ادامه جنگ تا تسلیم خفت بار و به آتش کشیدن کشور و مردم به دستور مستقیم او انجام گرفته است. «امامی» که کشتار وحشیانه آزادی خواهان و قتل عام ۶۷ با فرمان و بادست خط او صورت گرفت.

این امر که امروز بر آن گذشته و اینگونه مواضع تکیه نمی شود بمعنای آن نیست که آن گذشته فراموش شده است و می تواند به فراموشی سپرده شود و یا اینکه مردم نسبت به اینگونه سخنان بی تفاوتند. علت سکوت مردم مصالح مبارزه ای است که امروز جریان دارد و لزوم تمرکز این مبارزه علیه خودکامگان حاکم است. این که امروز موسوی به خودکامگی خامنه ای و نیروهای مسلط بر جمهوری اسلامی اعتراض دارد و با جنبش مردم همراهی می کند، بی تردید امری مثبت است و نباید آنرا نادیده گرفت. اما تلاش او و وابستگی در داخل و خارج از کشور برای دگرگون نشان دادن واقعیت و کشاندن مردم بزرگ پرچم خود و به گرد شعارها و سیاست و برنامه خود، مغایر با مصالح مردم و تلاشی عبث است. برخلاف اینان که از وفاداری به نظام و حفظ آن سخن میگویند و آنرا رواج میدهند، خواست مردم استقرار دموکراسی و جمهوریت به جای ولایت مطلقه است. امروز با توجه به آنچه مردم تجربه کرده اند کوشش در کشاندن آنها به بیراهه ای این دیدگاهها نه فقط با منافع و مطالبات آنها در تناقض است، بلکه اساسا بیهوده و بی فرجام است. آقای موسوی و گروه وابسته به او اگر می خواهند به همراهی با مردم و جنبش آزادی خواهان آنها ادامه دهند، باید به این کوشش های عبث، به تلاش برای حفظ نظام و تقلای بی ثمر برای کشاندن جنبش مردم به این بیراهه خاتمه دهند. در غیر این صورت مردم دیر یا زود راه خود را از آنها جدا خواهند کرد.

حاکمان جمهوری اسلامی پس از روبرو شدن با اعتلای جنبش مردم ، از همان ابتدا سرکوب را « راه حل » پایان دادن به آن دانستند . نظامی کردن فضا ، ایجاد رعب و وحشت ، تیراندازی و به خون کشیدن مردم و دستگیری های گسترده ابزار اصلی آنها در این مقابله بود که همچنان ادامه دارد . این «راه حل » اما در بهترین حالت فقط می تواند تاثیری گذرا داشته باشد، مردمی که با خشم و نفرت علیه نظام و تقلب رسوای آن به پا خواستند از دست دادن عزیزان شان و دستگیری و شکنجه آزادی خواهان برخشم و کینه ی آنها خواهد افزود و حتی با فرض عقب نشینی و فروکش موقت جنبش ، بی تردید دوباره به پا خواهند خاست . از سوی دیگر بحرانی که حاکمیت از هنگام اعلام «نتیجه انتخابات » با آن روبروست کماکان ادامه خواهد یافت . حاکمان نا گزیرند حتی در صورت فروکش جنبش عقب نشینی کنند و با تغییر در برخی سیاست ها به بخشی از خواست های مردم تمکین کنند . این عقب نشینی اما بجای خارج کردن مردم از صحنه، عامل سر بر آوردن دوباره ی جنبش های اجتماعی و آغاز دورجدیدی از درگیری های درونی خواهد بود. جنگ و تخاصم درونی بر سر رهبری با حدت و شدت بیشتری ادامه خواهد یافت .

این خصومت میان نیروهای درون نظام و مقاومت بخشی از آن در برابر خودکامگی های حاکمان طبعاً می تواند بسود مردم و گامی در راستای خواست های آنها باشد . ولی با توجه به این که خواست های مردم فراتر از تغییرات مورد نظر نیروهای درون نظام است و این مطالبات تنها به اتکا جنبش همگانی و استمرار مقاومت می تواند تحقق یابد ، باید بجای دل بستن به این نیروها ، مقاومت را ادامه داد.

جنبش مردم در ایران و فعالیت های ایرانیان خارج از کشور جنبش هفته های قبل و بعد از "انتخابات " و ایستادگی دلیرانه ی مردم جوانان ایران در برابر اقتدارگرایان و تمامیت خواهان موجی بی سابقه از همبستگی و حمایت را در میان ایرانیان خارج از کشور برانگیخت و فعالیت گسترده در دفاع از این جنبش را موجب شد. در این فعالیت بزرگ افزون بر نسل فعال سیاسی و ایرانیان در تبعید که سالیان دراز با تلاش خود آتش مبارزه علیه ولایت مطلقه فقیه را د برافروخته نگهداشته اند، نسل جوان ایرانیان خارج از کشور با تمام نیرو در این پشتیبانی از مردم در ایران شرکت جست و عملاً به نیروی محرکه ی این جنبش تبدیل گردید. با توجه به دستاوردهای این همبستگی و حمایت بزرگ و تاثیر آن در برانگیختن پشتیبانی افکار عمومی، تداوم آن حتی در صورت فروکش موقت جنبش در ایران اهمیتی تردیدناپذیر دارد. طبیعی است که شرکت همگان به گرد کلی ترین و اساسی ترین شعارها، به گرد خواست استقرار آزادی ، دموکراسی و تامین حقوق بشردر ایران می

تواند ضامن تداوم این جنبش گردد. رفتارهای انحصارگرانه و وابسته کردن جنبش به جریانی خاص در ایران و یا طرح شعارهای سکتاریستی، تفرقه افکنانه و بریده از واقعیت های جامعه ایران بی شک آفت استمرار و کارایی جنبش همراهی با مردم ایران خواهد بود.

تلاش برای سوار شدن بر موج و کشاندن فعالیتهای عمومی خارج از کشور بر حول برنامه ریزی های نامرئی و شعارهای معین از پیش تعیین شده و قراردادن دیگران در برابر عمل واقع که از سوی عده ای منتسب به موسوی در خارج از کشور دنبال می شود خواسته و یا ناخواسته بسوی مرزبندی با "غیر خودی ها" سیر خواهد کرد. تداوم جنبش و استمرار مشارکت گسترده در آن مستلزم آن است که با برگزاری نشستهای وسیع چگونگی برنامه ها و شعارها به بحث گذاشته شوند و برای هماهنگی فعالیت ها و یافتن اشکال مناسب ادامه سازمان یافته این جنبش گفتگو و تبادل نظر بعمل آید.

بیانیه مشترک برعلیه موج جدید سرکوب و اختناق در ایران

در روز نخست اعتصاب غذا، 24 جولای، ساعت 11 زندانیان سیاسی سابق از تمامی رسانه ها و خبرگزاری ها دعوت می کنند تا به گزارشات و شهادت های عینی آنان درباره وضع زندانهای ایران گوش فرا دهند.

مردم مبارز ایران! انسان های آزاده جهان!

تظاهرات میلیونی مردم در اکثرشهرهای ایران در روزهای اخیر نمایش عظیم قدرت مردمی بود که بیدادگری، عوامفریبی و سرکوب مداوم این رژیم را به چالش می طلبیدند. چالشی که با اعمال خشونت حاکمیت ضددموکراتیک نظام جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی اش پاسخ داده شده است. تاکنون، آمار دهها کشته و صدها زخمی قطعی است. گزارشات رسیده به ما حاکی از دستگیری یا ناپدید شدن هزاران نفر از فعالین و معترضین رژیم جمهوری اسلامی می باشد. در این میان، خوابگاه های دانشگاه ها از اولین هدفهای حمله نیروهای سرکوب گر رژیم بودند که منجر به کشته و زخمی شدن دهها تن و دستگیری تعداد بیشماری از

دانشجویان گردید. موج وسیع دستگیریهای شبانه و خانه به خانه جوانان، روزنامه نگاران و دانشجویان و ناپدید شدن تعدادی دیگر، ترس و هراس سالهای دهه شصت (دهه هشتاد میلادی) را برای ما یادآوری میکند. انبوه بازداشت شدگان در سراسر کشور علاوه بر زندانهای شناخته شده همچون اوین، گوهردشت و... در پادگان ها، مراکز بسیج و مکان های نامعلوم نگه داشته می شوند.

با وجود سانسور شدید، گزارشها، تصاویر و فیلم های ارسال شده، اسناد غیرقابل انکاری هستند که نشان می دهند ابعاد شکنجه ها، بی رحمی و قساوت شکنجه گران به ابعادی غیرقابل تصور در جمهوری اسلامی رسیده است. ضرب و شتم، شکنجه های طاقت فرسای جسمی و روحی، پرونده رژیم جمهوری اسلامی را در نقض آشکار حقوق بشر سنگین تر از پیش کرده است.

روش شناخته شده رژیم برای ایجاد هراس در میان مردم، شکنجه مداوم و فرسایشی زندانیان برای "اعتراف گیری" از آنان و مصاحبه های تلویزیونی، از جمله جنایت هایی است که این روزها در ابعادی گسترده دیده میشود. زندانیان به طور شبانه - روزی زیر شکنجه قرار دارند تا در هم شکسته شوند و برخلاف میل و اراده اشان زندگی، ارزش ها و آرمانشان را در این "اعتراف گیری ها" نفی کنند. ما از هم اکنون اعلام می کنیم که وادار ساختن زندانی به اعترافهای دیکته شده هیچ اعتباری ندارد و تنها سند محکمی برعلیه رژیم جمهوری اسلامی است که فرد مصاحبه شونده را تحت فشارها و شکنجه های سخت قرار داده است.

خانواده های دستگیرشدگان در بی خبری از فرزندان و وابستگان خود هیچ منبعی برای پیگیری و روشن شدن وضعیت و سرنوشت عزیزان خود ندارند. خبرهای نگران کننده ای مبتنی بر کشتن زندانیان و دفن مخفیانه اجساد آنها نگرانی خانواده ها و جو ترس و هراس را در سطح جامعه گسترده است. تلاش مادران دستگیرشدگان اخیر برای یافتن فرزندان شان با تجمع های مکرر، با دستگیری خانواده های معترض از سوی رژیم روبرو می شود. قتل های خیابانی و آدم ربایی در لحظات فعلی در دستور کار نیروهای امنیتی رژیم قرار دارد و خطر آغاز اعدام های سیستماتیک و گسترده، پیش روی ما قرار دارد. آنان بی رحمانه، سیستماتیک و با برنامه، به سرکوب اپوزیسیون فعال و پیگیر در ایران مشغولند، روندی که بدون اعتراضات وسیع در سطح ایران و جهان، هر لحظه می تواند به کشتاری وسیع از سوی رژیم تبدیل شود.

تعدادی از امضاکنندگان این بیانیه، زندانیان سیاسی ای هستند که زندان و شکنجه را در سالهای دهه شصت (هشتاد میلادی) تجربه کرده اند. بسیاری از آنان جان بدربردگان و شاهدان کشتارهای سالهای

1360 و 1367 هستند. به همین دلیل یقین دارند که دامنه سرکوب، شکنجه و کشتار رژیم بسی فراتر از گزارشات انتشار یافته در سطح افکار عمومی است.

با توجه به این دلائل ما خواستار اقدام فوری، وسیع و همه جانبه برعلیه وضعیت موجود در زندانها و شکنجه گاه های ایران هستیم. امید که این اقدامات در سطح بین المللی و نیز در میان ایرانیان خارج کشور بازتابی شایسته با وضعیت حساس کنونی یا بد.

ما ضمن هشدار به سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ جهانی در مورد تکرار جنایتی دیگر برعلیه بشریت، از این نهادها می خواهیم که از تمامی اهرمهای خود جهت بازداشتن از تکرار چنین جنایاتی استفاده نموده و از کلیه زندانهای علنی و غیرعلنی رژیم جمهوری اسلامی بازدید به عمل آورند و برای نجات جان زندانیان از هراقدام ممکن دریغ نورزند.

- ما خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و ممنوعیت هر نوع شکنجه در زندانها هستیم.

- ما خواهان لغو بدون قید و شرط مجازات اعدام در ایران هستیم.

مردم آزادی خواه!

بیائید با تمام امکانات خود برای آزادی زندانیان سیاسی بکوشیم. ما زندانیان سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی برای حمایت از مبارزات آزادیخواهان مردم کشورمان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان حوادث اخیر و برای جلوگیری از کشتار سراسری دیگری در روزهای 24 و 25 جولای در برلین (Brandenburger Tor) دست به اعتصاب غذا میزنیم و از همه فعالین سیاسی، سازمانها، نهادها، مدافعین حقوق بشر و آزادیخواهان می خواهیم با شرکت در این اعتصاب سهمی کوچک در جلوگیری از کشتاری دیگر ایفا نمایند.

در روز نخست اعتصاب غذا، 24 جولای، ساعت 11 زندانیان سیاسی سابق از تمامی رسانه ها و خبرگزاری ها دعوت می کنند تا به گزارشات و شهادت های عینی آنان درباره وضع زندانهای ایران گوش فرا دهند. شرکت کنندگان در اعتصاب می توانند امضاء خود را به نشانی زیر ارسال کنند:

puyeshtv@yahoo.com

حمایت کنندگان از اعتصاب می توانند امضاء خود را به نشانی زیر ارسال کنند:

puyeshtv@yahoo.com

امضاء ها ادامه دارد...

شرکت کنندگان در اعتصاب (از کشورهای آلمان، دانمارک، سوئیس،

آمریکای شمالی، نروژ، سوئد، هلند...):

- 1- مرجان افتخاری، 2- مژده ارسی، 3- میلا مسافر، 4- سهیلا
- لیندهورست، 5- هوشنگ دیناروند، 6- ستاره عباسی، 7- همایون
- ایوانی، 8- مینا زرین، 9- محمود خلیلی، 10- گلرخ جهانگیری، 11-
- شهلا طالبی، 12- سیاوش محمودی، 13- گل آرا توفانی، 14- امین
- حصوری، 15- مهیار مکی 16- منیره برادران، 17- میترا تهامی، 18-
- ابراهیم هانوفر، 19- منصور حسن پور، 20- مه ناز طالبی طاری، 21-
- نسترن چیت ساز، 22- شهلا سلطانی، 23- مریم نوری، 24- شکوفه
- منتظری، 25- شهین نوایی، 26- حمید نوذری، 27- سارا، 28- رضا، 29-
- جهان برجیان، 30- محمد یزدانی، 31- علی پور نوروز، 32- عصمت طالبی
- کلخورابی، 33- داریوش شکوف، 34- کاوه آزادی، 35- فرنود فرزاد،
- 36- شهلا مولوی، 37- مینا هاشمی، 38- فیروزه راد، 39- مجید
- نورمحمدی، 40- شهین امیری، 41- هژیر پلاسچی، 42- توفیق شالگونی،
- 43- سیروس وفا، 44- معصومه اردهانی، 45- خدیجه اردهانی، 46- حسین
- زندگی، 47- زرین پاک نژاد، 48- دانیال امیر ابیض، 49- کیومرث
- عزتی، 50- شهلا. ی. 51- شاهین امیری، 52- فرخنده، 53- مهرداد
- سیاوشیان، 54- هرمز بهرامی، 55- وحید جاسمی، 56- نازلی پرتوی،
- 57- رویا واحدی- Stolp، 58- پرویز هدایی، 59- حسین مهرخو، 60-
- مهین سیاه پوش، 61- باقر عربی، 62- فهیمه راثی، 63- احمد
- مقصودلو، 64- نگار محسنی، 65- احمد سعیدی، 66- حسن صادقیان، 67-
- عزیز عرفانی، 68- کیانوش حسین پور، 69- سولماز خرسند، 70- محمد
- تک دهقان، 71- مهدی نوراحمدی، 72- حمید باروکی، 73- فریده
- برازنده (نقاش)، 74- پروین احمدی، 75- رضا انصاری، 76- امیر
- اطیابی، 77- مهسا، 78- مینا، 79- جعفر امیری، 80- سعید عبوی،
- 81- محمد فراوانی، 82- شادی امین

اعضای هیات هماهنگی «کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی» در همبستگی با اعتصاب، هم زمان در تاریخ 24 و 25 جولای در مناطق مسکونی خود در کشورهای آلمان، اتریش، سوئد، فرانسه، آمریکا و... اقدام به اعتصاب غذا خواهند نمود: شهلا صفائی، ی- صفایی، بصیر نصیبی، ناهید باقری، ساسان دانش، علی دروازه غاری، بهروز سورن، س- نیاکان و با حمایت مجید خوشدل

حمایت کنندگان از حرکت:

افراد:

- کامیار گیاهچی، 2- فرخ قهرمانی، 3- ناهید رفی مهر، 4- مرضیه
- گندایی، 5- ناصر پرریان، 6- محمد خوش ذوق، 7- ارژنگ بامشاد، 8-

فرزانه بهنود، 9- مریم افشاری، 10- عزیزه شاهمرادی، 11- فرهنگ رومیانی، 12- علی دروازه غاری، 13- منصور ابیات، 14- نوروز احمدی، 15- بهزاد کاظمی، 16- محمد رضا شالگونی، 17- ح. سیامکیان، 18- داوود توفانی، 19- عباس مظاهری، 20- محمد تقی سیداحمدی، 21- مصی شرافتی، 22- امیر جواهری، 23- اصغر شیرین بلاغی، 24- کریم خوش عقیده، 25- سیاوش کوهرننگ، 26- سیمین اصفهانی، 27- محمد رضا اسکندری، 28- طاهره خرمی، 29- پرویز پناهی، 30- هما علیزاده، 31- اقدس شعبانی، 32- ثریا زنگباری، 33- علی جالینوسی، 34- منوچهر راستا، 35- کاملیا اخباری آزاد، 36- رحیم استخری، 37- محمد حسن میرزاجانی کلور، 38- جمشید جزستانی، 39- حسن حسام، 40- ابراهیم آوخ، 41- فریبا ثابت، 42- اکرم بیرم وند، 43- مژگان ثروتی، 44- مینا هاشمی اصل، 45- روناک زمانی، 46- آذر ساحلی، 47- سهیلا ابطحی، 48- روبن مارکاریان، 49- اسماعیل ابراهیم زاده، 50- جلال سعیدی، 51- عبدالله ابراهیمی، 52- محسن ضیائی، 53- احمد ابراهیم نژاد، 54- ناهید ابراهیم زاده، 55- عبدی بوشهری، 56- علی رسولی، 57- محمود الهامی، 58- ابولقاسم شمسی، 59- عبدالرضا باقر پور، 60- ناصر رحمانیان، 61- ابراهیم حق شناس، 62- احمد صفاریان، 63- اسماعیل حق شناس، 64- هما شرف الدین، 65- مهوش هوشمند، 66- شهلا آریانی، 67- اکبر شالگونی، 68- شهلا حیدری، 69- مهدی اکرمی، 70- مرتضی دریاباری، 71- یوسف خوشکام، 72- اسماعیل یوسفی، 73- عباس عاقلی زاده، 74- نسرین آدینه زاده، 75- ل. رضوان، 76- قاسم پولادیان، 77- میترا حبیبی، 78- محمد داوودزاده، 79- سعید آرمان، 80- مهرداد پروری، 81- سعیده، 82- محمد رضا ولی برار، 83- آزاده تهرانی، 84- نواز مصلی نژاد، 85- حسین مهرخو، 86- نجف روحی، 87- کیومرث جعفری، 88- مهدی کریم زاده، 89- کبری، 90- زهره رحمانیان، 91- پوران اسدی، 92- احمد نوین، 93- پروانه زرگر (نقاش)، 94- مهری دادگر، 95- ناهید نصرت، 96- بصیر نصیبی، 97- محمود معمارنژاد، 98- رضا چیت ساز، 99- ایراندخت رضا زاده، 100- رضوان مقدم، 101- جواد جواد، 102- شکوفه سخی، 103- تهمنه گشتاسبی، 104- سودابه سیرجانی، 105- کیوان هدائی، 106- بهروز سورن، 107- میهن روستا، 108- فرشاد حسینی، 109- هایده ترابی، 110- جمشید کابلیان، 111- حسین فرمانش، 112- جواد جواد، 113- مهناز قزلو، 114- نیلوفر حجتی، 115- سرژ آراکلی، 116- سهیلا ایرانی، 117- سیاووش، 118- جواد رهنما، 119- فریبا کاویانی، 120- شهرام جلالی زاده، 121- کاووس ارزانی، 122- مهرانگیز مکی، 123- سروژ قازاریان، 124- آنا رهنما، 125- بنفشه رهنما، 126- زری اسپرم، 127- سیامک بخش (کانادا)، 128- فتحی شمس، 129- مهری

کشکولی، 130- نصرت تیمورزاده، 131- آبتین آیینه (شاعر)، 132-
فرحناز محمدی، 133- بهمن محمدی، 134- احترام کبیری، 135- خسرو
تجربه کار، 136- هادی میرمویدی، 137- شهرزاد مسعودی، 138- مهری
معمار حسینی، 139- پرستو مهاجر، 140- منیژه مهدوی، 141- رضا
جعفری، 142- انور میرستاری، 143- نسرين الماسی، 144- کاوه رضا
نژاد، 145- پرویز جواهری، 146- اختر پروانه، 147- یوسف آب خون،
148- شهین چیت ساز، 149- سودابه اردوان، 150- شورش گرجی بیانی،
151- سیروس کفایی، 152- یدالله خسروشاهی، 153- حسین بهبودی، 154-
ستار لقایی (عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید)،
155- ستاره اسدیان، 156- یوسف کبیری، 157- احمد موسوی، 158-
فاطمه حاجی نجفی، 159- علی رضوی، 160- شهلا صفایی، 161- ی. صفایی،
162- رضا سپید رودی، 163- کاووس کاتبی، 164- فاطمه، 165- مهربان
شفایی، 166- ابولقاسم گلستانی (روزنامه نگار، داستان نویس)، 167-
هادی جوادی لنگرودی، 168- آراز م. فنی، 169- صدیق جهانی، 170-
سوسن، 171- مجید خوشدل، 172- حسین الماسیان، 173- آذر شیبانی،
174- سیروس نوروزبیگی، 175- کاوه جزنی، 176- پویان انصاری، 177-
منوچهر شفائی، 178- رضا رئیس دانا، 179- پیروز زورچنگ، 180- علی
فرمانده، 181- صنوبر اعتمادی، 182- مجتبی نظری، 183- سیاوش
میرزایی، 184- نیما هاتفی، 185- علی بلوچ، 186- مارال شادمان،
187- بهرام بیگدلی، 188- بهروز رمزی، 189- صدیقه جعفری، 190- آرش
کمانگیر، 191- عباس الوند، 192- فروغ رستمی، 193- ستاره رستمی،
194- رحمت غلامی، 195- تقی روزبه، 196- اصغر فتاحی (عضو سازمان
عفو بین الملل - هلند)، 197- علی اکبر هادی پور، 198- صفا مرادی،
199- ساسان دانش، 200- اقدس شعبانی، 201- صمد بندری، 202- گلال
منجری، 203- محمد تجلی جو، 204- محمود آذری، 205- دکتر نور ایمان
قهاری، 206- یدی لرستانی، 207- معصومه ضیاء، 208- اکبر صمصامی،
209- Brigitte Krebs، 210- فریبا فرنوش، 211- علی پیچگاه، 213-
مژگان محسنی، 214- فریده یزدی، 215- اردشیر نظری، 216- پرویز
قلیچ خانی، 217- حسن عرب زاده حجازی، 218- شهرزاد ارشدی، 219-
فریبا منجری، 220- بهروز گندایی، 221- نسترن بهکیش، 222- تقی
ریاحی لنگرودی، 223- حسین عباسی، 224- محمد عباسی، 225- آروین م.
راستین (دکتر جامعه شناس)، 226- حمید حمیدی، 227- بنفشه
طوفانیان، 228- رویا عباسی، 229- مینا رحیم زاده، 230- روشن
یاشار، 231- ایوب رحمانی، 232- 233- Anna Pak، پروین شکوهی، 234-
اشرف شاه کرم، 235- مهناز تمیزی، 236- بهرام نمین، 237- محبوبه
مجتهد، 238- هادی خانی، 239- محمد شیبانی، 240- فریبا صالح زاده،
241- بیژن کاوه، 242- رفعت لنگرودی، 243- ایرج مصداقی، 244- آذر

اختری، 245- بهنام زندی(نقاش و مجسمه ساز)، 246- نیلوفر ریاحی،
 247- سهراب خوشبویی، 248- نظام اسکندری، 249- جمیله داوودی، 250-
 یاسمین میظر، 251- عباس سماکار، 252- نظام جلالی، 253- پتی محمد
 بلوچ، 254- حمید تمدن، 255- قاسم ذولفقاریان، 256- فرهاد منش،
 257- قاسم سلیمانی پور، 258- منوچهر رادین، 259- مژده نوزاد،
 260- حسین افصحی (نویسنده و کارگردان)، 261- آناهیتا رحمانی،
 262- حسین بلوجانی، 263- امیر اصغری نیا، 264- محمد انوشه، 265-
 مهری معظمی، 266- افسانه هژبری، 267- فرهنگ تاولی، 268- حمید
 آذر، 269- مسعود سراپچیان، 270- بیژن حیدریان، 271- رویا آبازی،
 272- رضا فانی یزدی، 273- دکتر محدوی، 274- فرزاد سلطانزاده
 نادری، 275- میترا زاهدی، 276- حمید آذر، 277- کیوان بهرامی،
 278- سیما حسن لوئی، 279- حسین نقی پور، 280- حسین عارفی، 281-
 علی یکتا، 282- سوسن میرزایی، 283- نقی ریاحی لنگرودی، 284-
 کلثومه معتقدی، 285- زویا زرافشان، 286- شازی دابوئی، 287-
 سیرانوش سهرابیان، 288- داریوش راد (عضو سازمان عفو بین الملل -
 هلند)، 289- آ. جلاوند، 290- زمان مسعودی، 291- نازنین جواهری
 شلمانی، 292- شادی امین، 293- مهناز خزایی، 294- پروین کوه
 گیلانی، 295- Heidrun Dittrich (Landesvorstandsmitglied DIE LINKE. Niedersachsen
 (آلمان)، (از نروژ: 296- Hege Bakke، 297- Nina Braathen، 298-
 Henriette Blakstad، 299- Åsne Hagen، 300- Torlaug Nordtun
 McLain، 301- Monica Sæther، 302- Margit Ystanes، 303- Raymi
 Goyes، 304- Inge Vadla، 305- Helen Rødsand، 306- Ole Jonny
 Olsen، 307- مریم عظیمی)، 308- زری عرفانی، 309- حسین حمزه ایان،
 310- محمود نمینی، 311- شکوه .س 312- ناهید حکمی، 313- رضا
 طالبی، 314- ایرج جنتی عطایی، 315- ، شهره کیا، 316- شیرین
 مهربد، 317- حسین فلاح، 318- افسانه موسوی، 319- فریدون آشنا،
 319- مرتضی پاکی، 320- پروانه عارف، 321- آرام اصلانی، 322- آزادی
 اصلانی، 323- محمود نعیمی، 324- اکرم موسوی، 325- علی ستاری، 326-
 پروانه بوکا، 327- برزو فولادوند، 328- سرور صاحبی، 329- فرحناز
 فر، 330- سهیلا بهادری، 331- پروانه قاسمی، 332- جابر کلیبی، 333-
 رسول شوکتی، 334- ابراهیم دین خواه، 335- مینا انصاری، 336- شهاب
 شکوهی، 337- شهناز بیات، 338- سعید شجاع، 339- عباس مهدی، 340-
 ویدا سلیمانی، 341- مهری اکرمی، 342- بهمن ساکی، 343- حسن عظیم،
 344- Nikolaus Brauns (روزنامه نگار و تاریخ شناس)، 345- حسین
 مرآقایی، از طرف شاخه ژنو 346- Henrie Amnesty International:
 Staufer، 347- Aimée steteman (Staufer)، 348- Jean- Pierre

352 - Daniel Gros, 350- Rachel Grain, 349- Lerch, مسعود نقره کار(نویسنده), 353- فاتح مردخ, 354- اسماعیل مولودی (عضو هیئت رئیسه انجمن اومانیستها در غرب سوئد), 355- حیدر جهانگیری, 356- زریر جهانگیری, 357- سارا کریمی, 358- کاوه جهانگیری, 359- وحید جاسمی, 360- Karin Herberg (از آلمان), 361- سیاوش باقری, 362- ناهید فرهی, 363- حسن عظیمی, 364- Karolina Jankowski, 365- Eblers Torben, 366- Ulrike Gottschalk, 367- Fhais Vasantien, 368- Werner Grosse, 369- Karel Fleischhauer, 370- Christian Oberthuer, 371- Katrin Nagel, 372- Denny Neubauer, 373- Martin Trappe, 374- بهروز قنادپور, 375- فرهمند رکنی, 376- نگار محسنی, 377- احمد سعیدی, 378-379 Manfred Stolz, رضا بهبودی, 380- فریدون منصوری, 381- پرویز بهبودی, 382- کاوه فرهمند, 383- صبا بامداد, 384- علی صادقی, 385- (Dr. Bernhard Schmid (Journalist, (روزنامه نگار- آلمان), 386- داریوش پارسى, 387- آترا الهامی, 388- س. رهبر (چاپگر), 389- اسفندیار منفردزاده, 390- مرجان انصاری, 391- مهران حاجی زاده, 400- نسرين بصیری, 401- حسین انور حقیقی, 402- Claudia Wangerin (freie Journalistin) روزنامه نگار آزاد- آلمان, 403- زهره صالحی, 404- باقر مرتضوی, 405- سولماز مرادی, 406- آتش, 407- مازیار آذری نژاد, 408- سعید افشار, 409- آریان کیانی, 410- انوش رستگار, 411- سیما سید, 412- Tanja Richter, 413- A.J. Olfati, 414- نیکی میرزایی (شاعرونویسنده), 415- ساسان سترگ دره شوری, 416- بهرنگ اجتهادی, 417- مهرانوش معظمی, 418- حمید موسوی پور اصل, 419- بهمن سپیداران, 420- احمد احمدیان, 421- محسن شهیدی, 422- بیژن اسکندری, 423- بهروز پیله ور, 424- آرمان مرادی, 425- ناهید نعیمی (خواننده و هنرپیشه), 426- علی تیغه سازی حق, 427- رضا هومن, 428- سریل تیغه سازی حق, 429- علی راثنی محمدی, 430- کاوه دشتی, 431- حسین ارشدی, 432- پروفیسور حمید دباشی (دانشگاه کلمبیا، نیویورک), 433- فریدون صبوری, 434- Max Pelens, 435- مارال قبادی, 436- سیامک قبادی, 437- ناهید از ونکوور کانادا, 438- ابراهیم رومی, 439- Pia Seffrin, 440- Anna Semmler, 441- مهرداد امیری, 442- مهشید یاسری,

443- (MIT University) Noam Chomsky,

444- , اردشیر اسفندیاری, 445- مجید خواجه گیری, 446- مهرشاد پولادی, 447- سارا فرحزاد, 448- محمد شمس, 449- محمد محبی, 450- حسن پویا, 451- نادره افشاری, 452- Claudia Fernands (نروژ), 453- مهدی اصلانی, 454- اکبر تک دهقان, 455- سعید پورعبدالله,

- 456- مهری زند، 457- ابراهیم جهانگیری، 458- سعید سالاری راد،
 459- پروین ابراهیم زاده، 460- امید حبیبی نیا (روزنامه نگار و
 پژوهشگر)، 461- مهدی امیری، 462- اکبر مشرقی، 463- مینا رضاپور،
 464- شیما سلطانپور، 465- حسین بهادری (عضو سازمان عفو بین الملل
 - هلند)، 466- ایرج جوادی (عضو سازمان عفو بین الملل - هلند)،
 467- سیمین ابراهیمی، 468- مسعود معمار حسینی، 469- مسعود
 شیرخانی، 470- سهراب مختاری، 471- کیومرث گودرزی، 472- کاوه
 تبریزی، 473- حمید فروتن، 474- ماشاء الله، 475- نادر مرادی،
 476- رویا بحرینی، 477- افشین، 478- داریوش طهماسبی (عکاس)، 479-
 ابراهیم حسینی، 480- ژاله وفا، 481- رقیه برجلو، 482- شهرور
 رشید، 483- ابراهیم پویان، 484- شهین پویان، 485- سارا حافظی
 صافی، 486- سمیه سالاروند، 487- شہلا فرید، 488- فروزان کیانی،
 489- صادق کبیری، 490- مسعود اصلی، 491- محمد جواد زئیرنژاد،
 492- شهریار نظری، 493- کامیار نهاوندی، 494- دکتر بهمن سرایی،
 495- پیام مستوفی، 496- احمد مظاهری، 497- سیما الوندی، 498- علی
 ندیمی، 499- یوسف زرکار، 500- حسین سنجانی، 501- کورش کایدپور،
 502- بهاره احمدی، 503- ناهید محمد کریم، 504- حسین مقدسی
 (پناهجو در ترکیه)، 505- آریا مقدسی (پناهجو در ترکیه)، 506-
 سهند مقدسی (پناهجو در ترکیه)، 507- ثریا الوند، 508- منوچهر
 مرزبانیان، 509- منوچهر فاضل، 510- حسن سنجابی، 511- علی مبارکی،
 512- سالومه مبارکی، 513- روزبه مبارکی، 514- میترا محبی، 515-
 پژمان مبارکی، 516- مجید توکلی متین، 517- علی طلبی، 518- عباس
 محبی، 519- روجا شمسی، 520- وازنا شمسی، 521- جواد شفایی، 522-
 ستاره نجفی، 523- ماهرخ المشیری، 524- جمشید هادیان، 525- آمادور
 نویدی، 526- آزاده طاهری، 527- رویا بحر آیینی، 528- آرام بیات،
 529- محمد نقی بریرانی، 530- سوری ک.، 531- بهرام گیوه چی، 532-
 فرهاد زرگر، 533- مهدی زرگر، 534- عصمت رضانی، 535- زهرا زرگر،
 536- حسین خرمی، 537- اصلاں احمدزاده، 538- نسرين شجاعی، 539-
 کیوان گیوه چی، 540- هیوا ناظری، 541- مسعود والا، 542- فرنگیس
 محمدی، 543- پویان کایدپور، 544- آیدا کایدپور، 545- عباس فرد،
 546- Hans Udgurd، 547- Anna Isabel Lopez،
 548- Henry Noble (Freedom Socialist Party, University Way NE)،
 549- Howard Zinn (تاریخ نگار، دانشمند سیاسی و منتقد اجتماعی)
 550- مجید تمجیدی، 551- محمد آسنگران، 552- علی جعفری، 553- عباس
 زمانی، 554- میترا درویشیان، 555- علی خوبان، 556- مرتضی افشاری،
 557- نیلوفر مظاهری، 558- ژاله مظاهری، 559- نیما مظاهری، 560-
 مهنار آیرم پور، 561- مرجان آیرم پور، 562- احمد مزارعی، 563-

محمود بهمنی، 564- خلیفه موسوی، 565- شیرین مرادی،
 جمعی از شاعران و نویسندگان در تبعید: (566- مهرانوش مزارعی، 567-
 اسماعیل خویی، 568- اکبر سردوزامی، 569- بهروز حشمت، 570- بیژن
 بیجاری، 571- حسین دولت آبادی، 572- حسین نوش آذر، 573- حمید
 صدر، 574- رباب محب، 575- رضا دانشور، 576- رضا قاسمی، 577-
 روشنگر بی گناه، 578- فریبا صدیقیم، 579- شهلا شفیق، 580- علیرضا
 زرین، 581- هوشیار پارس، 582- مجید نفیسی، 583- منصور خاکسار،
 584- منصور کوشان، 585- ناصر زراعتی، 586- ناصر شاهین پور، 587-
 نسیم خاکسار، 588- هادی خرسندی، 589- یاشار احد صارمی، 590-
 اصغر ایزدی،

تشکله‌ها و نهادها:

- 1- کمیته دانشجویان بلژیک <http://committe2007.blogfa.com>
- 2- ATIK: Europäische Konföderation der Arbeiter aus der Türkei in Europa
- 3- کمیته اقدام پیرامون بحران ایران منتخب سیزدهمین کنگره
 اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد
- 4- کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران- برلین
- 5- گفتگوهای زندان <http://dialogt.org>
- 6- فرهنگسرای اندیشه، گوتنبرگ سوئد
- 7- کانون همبستگی با کارگران ایران – گوتنبرگ سوئد
- 8- انجمن همراه
- 9- رادیو سرخ گوتنبرگ سوئد
- 10- وبلاگ دفاع از مبارزات کارگران ایران
- 11- rooz.blogspot.com
- 12- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران – هانوفر
- 13- کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران – هانوفر
- 14- عباس عاقلی زاده از طرف: شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران –
 هانوفر
- 15- شورای هماهنگی ایرانیان – هامبورگ
- 16- کانون رهاورد – آخن آلمان
- 17- Fédération EUROPERSE
- 18- تعدادی از زندانیان سیاسی سابق (از ایران)
- 19- جمعی از خانواده‌های جانبازان سیاسی (از ایران)
- 20- اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران ایران – واحد انگلستان
- 21- سایت اتحاد کارگری <http://www.etehad.se>
- 22- جامعه دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران – سوئد

- 23- سایت کمونیست انقلابی <http://www.k-en.com>
- 24- سایت آشیانه ساقی <http://neweshtar-ha.blogspot.com>
- 25- کانون پناهندگان سیاسی ایرانی- برلن
- 26- کانون همبستگی با کارگران ایران- کلن
- 27- نشریه و سایت آزادگی
- 28- شبکه مدافعین حقوق بشر در ایران
- 29- کانون مدافعین حقوق بشر در ایران- هانوفر
- 30- کانون دانشجویان ایرانی در هلند
- 31- سایت گزارشگران
- 32- سایت زنان و زندان <http://adijafari.blogfa.com>
- 33- خانواده زندانیان قدیم (از ایران)
- 34- دانشجویان دانشگاه آزاد ایران (از ایران)
- 35- مجله آرش
- 36- سایت ونکووری ها <http://www.vancouveriha.com>
- 37- کمیته همبستگی با کارگران ایران- استرالیا
<http://www.unionkar.com>
- 38- کانون دفاع از حقوق بشر در ایران
- 39- تلاش- کانون حمایت از مبارزات مردم ایران- کلن
- 40- Middle East Group- International Forum – Denmark
- 41- کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران- دانمارک
- 42- کانون دفاع از مبارزات دمکراتیک مردم ایران – نیویورک و حومه
- 43- کمیته همبستگی با مبارزات دمکراتیک مردم ایران – اشتوتگارت
- 44- کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران- ماینز
- 45- شورای ایرانیان دمکرات – مترقی شهرماینز
- 46- کانون معلمان ایران (از ایران)
- 47- جمعی از دانشجویان شهرهای تهران، تبریز، اراک، شیراز، اصفهان و مشهد(از ایران)
- 48- نشریه پیام پیشرو(از ایران)
- 49- نشریه کودکان کارتون خواب (از ایران)
- 50- انجمن ایرانیان مالمو
- 51- سایت ارتباط آزاد مردم ایران <http://ertebat.iran.jp>
- 52- شورای هماهنگی ایرانیان هامبورگ
- 53- کمیته زنان کانون دفاع از حقوق بشر در ایران
<http://komite-zanan.blogfa.com/>
- 54- شورای همبستگی کارگری فرانکفورت
- 55- اتحادیه برای دمکراسی در ایران- ایتالیا updi@libero.it
- 56- Verein für politischen Flüchtlinge

- 57- (کمیته بین المللی دفاع از زندانیان سیاسی) Komitee 18 März
- 58- گروه موسیقی "کافران بی نام":
<http://www.myspace.com/anonymoussinners>
<http://www.youtube.com/setare01>
- 59- Iranian Left Alliance Washington DC Metropolitan Area
(اتحادیه چپ ایرانیان واشنگتن)
- 60- کمیته میز کتاب آمستردام
- 61- سایت: www.melli.org
- 62- جمعی از دانشجویان اخراجی دانشگاه های ایران (از ایران)
- 63- جمعی از فعالین سیاسی فارغ التحصیل دانشگاه ها (از ایران)
- 64- جمعی از دانشجویان دانشگاه خوزستان (از ایران)
- 65- رادیو همراه کارگران (گوتنبرگ) سوئد
kanounhambastegi@gmail.com
- 66- ایرانیان سکولار طرفدار آزادی و دموکراسی- برلین
- 67- انجمن ASARAH اسکاندیناوی
- 68- کمیته برگزارکننده یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت در ایران، مونترال - کانادا koshtaredahe60@gmail.com
- 69- تبریز سرخ
- 70- سبنامه شنبه خونین (ایران)
- 71- جمعی از دانشجویان دانشگاه های ارک، رشت، بابل، گرگان، خراسان (ایران)
- 72- حرف بزن ترکمن (ایران)
- 73- نشر خرابات
- 74- صدای آبیدر
- 75- بچه های صمد (تبریز)
- 76- کانون مادران زندانی ایران
- 77- بامداد کویر (یزد)
- 78- الف مثل انقلاب (مشهد)
- 79- جوانان ضد دین تبریز
- 80- رزم لرستان
- 81- تعدادی از زندانیان سیاسی سابق بند یک واحد یک قزل حصار
- 82- صدای امواج (انزلی)
- 83- بیداری بلوچ
- 84- جمعی از پزشکان آزادی خواه تهران
- 85- جامعه بین المللی حقوق بشر
- 86- Confederation of Iranian Students

- 87- Iranian Society for Human Rights (Northern California)
Columbus, Ohio)) 88- انجمن فرهنگی ایرانیان و آمریکاییان
89- کمیته دوستان Marilyn Buck (زندانی سیاسی ضد امپریالیست در
کالیفرنای شمالی)
Firend's of Marliyn Buck"committe"
Linda Evans 90- (زندانی سیاسی سابق و سازمان دهنده "همه یا
هیچ")
all of us or none
91- انجمن برای آزادی کارگران زندانی (سندیکالیست - سیاسی) -
هلند
92- مرکز فرهنگی ایرانیان - هایدلبرگ
93- مرکز فیلمسازی و پژوهشی سینمای آزاد
94- سایت دگرگونی www.degarguny.com
95- اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران - سوئیس
96- گروه ایرانیان چپ Iranian leftists
97- "Latin American Studies professor/translator/writer",
Graciela Trevisan

عزیزانی که از شهرها و کشورهای دیگر می آیند:

Brandenburger Tor, 10117 BERLIN:

[Haltestelle, Station] Unter den Linden with S1, S2, S25

مادر ندا سکوت خود را شکست

پنجشنبه، 1 مرداد 1388

گزارش تفصیلی وبلاگ «هیس» از گردهمایی مادران صلح در منزل ندا
آقاسلطان

شامگاه روز گذشته ۳۱ تیرماه تعدادی از مادران کمپین یک میلیون
امضا و فعالان جنبش زنان، به دیدار مادر ندا آقاسلطان رفتند تا
ضمن تسلیت به او بگویند چهلم ندا در کنارشان خواهند بود و
حقخواهی او را پاس خواهند داشت.

به او بگویند که سالهاست این جنبش برای حقخواه‌هایش تلاش می‌کند، برای برابری‌خواهی به زندان می‌رود و علیه تبعیض فریاد می‌زند و هم اکنون نیز فرزندان را در بند دارد. مادر ندا روز پنجشنبه ۸ مرداد ساعت ۵ بر مزار دخترش خواهد بود.

مادر ندا از فرزند شهیدش چنین یاد کرد: "۲۷ سال داشت از کودکی خاص بود و ارتباط نزدیکی با خدا داشت، آواز می‌خواند و اهل موسیقی بود و خواندن کتاب‌های فلسفی و چرایی‌های زندگی‌اش پایانی نداشت. همین چرایی‌ها او را به رشته‌ی الهیات کشاند اما بعد از مدتی از این رشته انصراف داد و مطالعاتش را به صورت فردی پی گرفت. ندا بسیار جسور و شجاع بود و از کودکی در مقابل هیچ حرف زوری سر فرود نمی‌آورد. همین ویژگی‌اش او را به خیابان کشاند".

ساعتی بعد مادران داغدار سهراب اعرابی و اشکان سهرابی که خود فرزندان حق‌طلبشان را در این مبارزه مدنی از دست داده بودند و همچنین زنان فعال جبهه مشارکت که همسران دربند دارند به دیدار این مادر داغدار آمدند و در فضایی آکنده از اشک و اندوه مادران داغ‌دیده‌ی سه شهید در کنار هم و مقابل حضار نشستند.

مادر شهید اشکان سهرابی از چگونگی مرگ فرزند عزیزش گفت: "بیایید بپرسید. این بچه خیلی سر به زیر بود. من خانه بودم شام درست می‌کردم. اشکان گفت می‌روم خانه‌ی دوستم وزود برمی‌گردم. با دلشوره گفتم زود بیا خیابان شلوغ است. چند دقیقه نگذشته بود که دوستش آشفته حال آمد و گفت به خدا من ندیدم چه شد اما اشکان را زدند. گفتم کی گفت نمی‌دانم فقط دیدم که اشکان را زدند. خودم را سرآسیمه رساندم فقط گفت مادر سوختم. با موتوری که می‌آمد او را به بیمارستان رساندیم. در بیمارستان چند ثانیه از پشت در دیدمش. ده دقیقه بعد در بیمارستان شهید شد".

پروین فهیمی مادر شهید سهراب اعرابی هم شهادت فرزندش را روایت کرد و گفت شما خوششانس‌تر بودید. روزی که در آگاهی شاپور عکس سهراب را شناسایی کردیم یک ماه از سرگردانی من در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین می‌گذشت. من می‌رفتم که سهراب را پیدا کنم و عکس او را به هر زندانی که آزاد می‌شد نشان می‌دادم شاید خبری از پسرم داشته باشد. روزهای آخر وحشت کرده بودم که این طولانی شدن و بی‌خبری و تلفن نزدن دلیلی دارد در تمام این مدت به هر جا می‌توانستم سر زدم و نامه دادم اما هیچ کسی پاسخ گو نبود و می‌گفتند زندان است و زنگ می‌زند. مرا آزار دادند. شکنجه‌ی روحی دادند".

مادر ندا از روز شهادت ندا و روزهای بعد از آن سخن گفت: "روزهای پیش از آن حادثه گفت که همه ما دیدیم و شنیدیم. ندا تا چند دقیق

پیش از حادثه تلفنی با ما در تماس بود. مدت کوتاهی بعد از آخرین تماس استاد ندا با ما تماس گرفت و گفت پای ندا تیر خورده و به بیمارستان شریعتی منتقل شده است. ما به سرعت خود را به بیمارستان رساندیم و استاد موسیقی ندا را دیدیم که سراسر لباساش غرق در خون است و بعد گفتند کتفاش گلوله خورده و کم کم متوجه مان کردند که پیش از رسیدن به بیمارستان به شهادت رسیده است. مادر ندا گفت که مسئولان پزشکی قانونی اجازه خواستند که از مغز استخوان ندا برای پیوند دیگری استفاده کنند که موافقت کردیم. اما خبر شهادت ندا به سرعت منتقل شد. ما سکوت کردیم که بتوانیم جنازه‌ی او را تحویل بگیریم و صبح روز یکشنبه در پزشکی قانونی بهشت زهرا جنازه‌ی او را به ما تحویل دادند. در تمام این مدت به طور مداوم ماموران و پلیس آمد و شد داشتند اما برخوردشان بسیار محترمانه بود اما اصرار داشتند که قاتل ندا را پیدا کنند به همین منظور تعداد زیادی از دوستان و اعضای خانواده را مورد پرسش و بازجویی قرار می‌دادند تا قاتل را پیدا کنند اما برای ما مهم نبود فقط می‌خواستیم با این شرایط کنار بیاییم.

ما خیلی مراسم و برنامه‌های عمومی اعلام نکردیم که برای مردم اسباب دردسر نشود. برای مراسم ختم به چند مسجد مراجعه کردیم. از جمله مسجد رضا در میدان نیلوفر و چند مسجد دیگر که هیأت امنای مسجد موافقت نکردند.

مسجد امام جعفر صادق، بالای پل سید خندان موافقت کرد. ما هشت و نیم شب اعلامیه را چاپ کردیم و ساعت دوازده و نیم متوجه شدیم که خبر در اینترنت پخش شده است. در عین حال به این دلیل که می‌دانستیم در مراسم تعداد زیادی شرکت خواهند کرد نگران شدیم که مبادا تعداد دیگری از جوانان در این برنامه بازداشت و یا کشته شوند و به همین دلیل مراسم را لغو کردیم. البته مطمئن هم نبودیم که اجازه‌ی برگزاری این مراسم داده می‌شد یا نه چون برای شب هفت هیچ مسجدی به ما اجازه‌ی برگزاری مراسم را نداد و تنها در بهشت زهرا یک تالار برای صرف شام موافقت کرد اما بعد از نیم ساعت از حراست بهشت زهرا با ما تماس گرفتند و نامه‌ای نشان دادند که بر اساس آن هیچ کدام از کسانی که در درگیری‌های بعد از انتخابات کشته شده‌اند حق برگزاری مراسم را ندارند. این حکم کلی و از طرف وزارت اطلاعات بود که به تمام مساجد ابلاغ شده بود. در مواردی هم شرایط بسیار سختی گذاشته بودند که خانوادگی کشته‌شدگان باید سه جواز کسب و تعهدنامه می‌گذاشتند که اگر مردم بیایند اتفاقی نمی‌افتد. سنگ‌های بزرگی می‌انداختند که خانواده‌ها از برگزاری هر مراسمی منصرف شوند. بعد از مدتی در مقابل سوال ماموران و کارآگاهانی که می‌گفتند به

دنبال قاتل ندا هستند گفتیم ما از شما نمی‌خواهیم قاتل را معرفی کنید و با این روحیه نامساعد به حال خود رهایمان کنید. سهراب را چه کسی کشت؟ اشکان را چه کسی کشت؟

زمانی که ما به مزار ندا می‌رفتیم با ما کاری نداشتند اما با کسانی که خارج از اعضای خانواده به مزار ندا می‌رفتند برخورد می‌شد و در مواردی حتی با یکی از بستگان ما را که سر مزار ندا رفته بود برخورد کرده بودند که چرا می‌آیی و سر خاک ندا می‌نشینی. خانواده ندا شایعاتی را که در مورد حضور پدر ندا در صدا و سیما و یا فرودگاه مطرح شده بود را تکذیب کردند و گفتند تا به حال با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکرده‌اند.

تا سپیدی چند ندا فاصله است؟ ساعتی بعد حمید پناهی استاد موسیقی ندا آقا سلطان به جمع سوگواران پیوست و روایت خود را از لحظه‌ی شهادت ندا چنین توصیف کرد: "پیش از این حادثه ما می‌گفتیم و می‌خندیدیم تا زمانی که بعد از درگیری در خیابان و شلیک گاز اشک‌آور به کوچه پناه بردیم. چشمانمان را مقابل آتش گرفتیم. ساعت دقیقاً ۱۸:۱۰ صدای کوتاه سفیر گلوله‌ای را شنیدیم و دیدم که ندا به روی زمین افتاد.

پیش از مرگ فقط گفت: "آقای پناهی سو..". حتی سوختم را نتوانست کامل ادا کند. وقتی گفتم بمان سرش را تکان داد و گفتم دستم را فشار بده دستش را فشار داد.

حمید پناهی حرف‌های دیگرش را در شعرهایی که برای ندا سروده بود خلاصه کرد و برای حاضران خواند. قرار است این شعر به طور کامل در روزنامه اعتماد منتشر شود اما بخش‌هایی از آن در زیر می‌آید :

تا سپیدی چند ندا فاصله است؟

به هوا برخاست از منیت‌های جاری دور شد

دشمن ظلم و عدوی زور شد

لحظه‌ای از ما برید .. حر شد و او حور شد

و ندا آمد ندا آمد در نور شد

چه آسان او به من گفت سوختم

و چه آسان او فرو غلطید هم نشین درد شد

زرد شد دخترم سرد شد

تا رهایی را شناخت حور شد
ندا آمد ندا آمد ندا در نور شد

منبع: وبلاگ هیس

تظاهرات و راهپیمایی به سوی سفارت روسیه در استکهلم در 25 ژولای

استکهلم میدان مرکزی شهر ساعت 17:30

کنش گران و سازمان های بین المللی حقوق بشر با انتشار فراخوان مشترک، روز 25 ژولای را روز جهانی اقدام در دفاع از حقوق بشر مردم در ایران اعلام کرده و در این روز برای ابراز همبستگی جهانی با حقوق شهروندی مردم در ایران در بیش از 60 شهر جهان دست به تظاهرات خواهند زد.

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با کنترل و سانسور منابع اطلاع رسانی و سرکوب اعتراضات و امنیتی کردن فضای سیاسی کشور می کوشد مبارزان راه آزادی و دموکراسی در ایران را به سکوت و تمکین وادارد و جهان از را آنچه که در ایران می گذرد بی خبر بگذارد، فراخوان و اقدام فعالان و سازمان های بین المللی حقوق بشر و حرکتی که به نام "اتحاد برای ایران" نام گذاری شده است، فرصت مناسبی برای جلب پشتیبانی هرچه بیشتر افکار عمومی و نهادهای بین المللی از مبارزات مردم ایران است.

علاوه برآن اعتصاب غذایی که در جلوی دفتر سازمان ملل آغاز شده است با پشتیبانی بسیاری از روشنفکران و آزادیخواهان جهان روبرو شده است و به شهرهای دیگری نیز چون برلین، وین و استکهلم نیز گسترش یافته است.

"جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران"، ایرانیان مقیم سوئد را فرا میخواند ضمن همبستگی با اعتصاب غذاکنندگان در نیویورک، برلین، وین و به ویژه استکهلم که از روز 22 ژولای آغاز می شود و

حمایت از خواست های آنان، به گسترده ترین شکل ممکن در تظاهرات روز شنبه 25 ژولای در شهرهای استکهلم، مالمو و یوتبوری شرکت کنند. 25 ژولای فرصت مناسبی است که به گوش نهادهای بین المللی و دولت ها برسانیم که حکومت در ایران مشروعیت ندارد، مردم ایران خواهان تغییراوضاع و استقرار آزادی و دموکراسی اند و برای آن مبارزه می کنند.

ما با خواست محکوم کردن جمهوری اسلامی ایران به خاطر نقض حقوق بشر در ایران و اعمال فشار برای توقف خشونت ها، آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و از جمله دستگیر شدگان حوادث اخیر و اعزام هیئت بین المللی برای رسیدگی به حوادث اخیر، ایرانیان مقیم سوئد را به شرکت در تظاهرات جهانی روز شنبه 25 ژولای فرا می خوانیم.

همچنین در اعتراض به حمایت روسیه از کودتای انتخاباتی و دولت احمدی نژاد، در استکهلم راهپیمایی به سمت سفارت روسیه صورت خواهد گرفت.

استکهلم: ساعت 17:30 دقیقه میدان مرکزی شهر

برگزار کننده: جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران، تلفن تماس

0736631177